

افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نېاشد تن من مېباد بدین بوم و بر زنده یک تن مېباد
همه سر به سر تن به کشتن دهیم از آن به که کشور به دشمن دهیم

www.afgazad.com

afgazad@gmail.com

Iran's M.

آئینه ایران

اکبر نوروزی
۱۱ اکتوبر ۲۰۱۹

باز هم پیرامون رفرمیسم در پوشش مارکسیسم!

"مارکسیستها، خلاف آنارشیستها، مبارزه برای اصلاحات، یعنی اقداماتی را که بدون انهدام قدرت طبقه حاکم وضعیت زحمتکشان را بهبود بخشند، به رسمیت می‌شناسند. اما در همان حال با رفرمیستها، که اهداف و فعالیتهای طبقه کارگر را به طور مستقیم یا غیر مستقیم به کسب اصلاحات محدود می‌کنند، به قاطعانه‌ترین مبارزه دست می‌زنند. رفرمیسم فریب بورژوازی کارگران است، که به رغم بهبودهایی در اینجا یا آنجا، تا زمانی که سلطه سرمایه وجود دارد همچنان برده مزدی باقی خواهند ماند."

ولادیمیر ایلیچ اولیانوف "لنین" (از کتاب رفرمیسم در پوشش مارکسیسم ۱۹۱۳)

اخیراً در تلگرام سازمان فدائیان (اقلیت) به نام پیشتاز، علیه مقاله "رفرمیسم در پوشش مارکسیسم" که توسط من به عنوان یکی از فعالان چریکهای فدائی خلق ایران نوشته شده و در شماره های ۲۳۸-۲۳۹ نشریه پیام فدائی منتشر گردید، مطلبی درج شده و نویسنده به جای برخورد به محتوای مقاله، کینه توزانه تا آنجا که توانسته به تهمت و ناسزا گوئی علیه چریکهای فدائی خلق ایران دست زده و در آخر هم خواستار نشان دادن خط رفرمیستی سازمان اقلیت در مقطع انشعاب سال ۵۹ گردیده است. متأسفانه این شیوه برخورد در بین نیروهای اقلیت که به جای پرسش و کوشش در آگاه شدن از موضوعی، به تهمت و ناسزا گوئی متوسل می‌گردند، برای من تازگی ندارد. من خود به عنوان یک هوادار، سالهایی را در ارتباط با سازمانی که به اقلیت معروف شد گذرانده ام و از این رو بخوبی با چنان شیوه برخورد زشت و غیر کمونیستی از طرف برخی از هواداران و فعالان اقلیت آشنا هستم. در اینجا خواهم کوشید به کسانی که منتقد مقاله "رفرمیسم در پوشش مارکسیسم" شده اند آنهم با روش ناپسند ناسزا گوئی به جای انجام یک مبارزه ایدئولوژیک درست، برخی از مواضع رفرمیستی سازمان بعد از انشعاب سال ۵۹ و همچنین رفرمیسم سازمان فدائیان (اقلیت) را یادآور شوم و تداوم آن خط رفرمیستی را در سازمان کنونی فدائیان (اقلیت) گوشزد نمایم.

سازمان چریکهای فدائی خلق ایران که از آگاهترین و شجاع ترین فرزندان انقلابی و رنجدیده این مرز و بوم تشکیل یافته بود، با در پیش گرفتن مبارزه مسلحانه هم ستراتیژی هم تاکتیک به هدف کشاندن توده ها به مبارزه مسلحانه علیه دشمنان خلق (امپریالیستها و سگهای زنجیری شان) پا به عرصه مبارزه طبقاتی گذاشت. اما این سازمان صرفاً با مبارزه مسلحانه شناخته نمی شود بلکه یکی از مهم ترین مشخصه های این سازمان، مبارزه جدی و قاطع با رفرمیسم و

اپورتونیسیم بود که خطر بزرگی برای جنبش انقلابی بوده و می باشند. مرزبندی قاطع با رفرمیسم حزب توده که با عملکردهای رفرمیستی و سازشکارانه خود در دهه بیست تأثیر بسیار منفی در جنبش کمونیستی ایران به جای گذاشت و اعتماد توده ها را نسبت به کمونیسم و نیروهای کمونیست و روشنفکران انقلابی از بین برد، یکی از مبارزات نظری و عملی چریکهای فدائی خلق محسوب می گردد.

حال اگر به مواضع سازمان مورد بحث در مقطع پس از انشعاب سال ۱۳۵۹ برگردیم، شاهد برخوردهای کاملاً رفرمیستی و اپورتونیستی خواهیم بود. این سازمان که خود را سمبل مبارزه آشتی ناپذیر علیه امپریالیسم و ارتجاع قلمداد می کرد، با عدم برخورد درست به مسئله قدرت دولتی به جای مبارزه آشتی ناپذیر با ارتجاع، اعمال رژیم ضد انقلابی جمهوری اسلامی را توجیه می کرد. لنین در مقاله "در باره قدرت دوگانه" در رابطه با مسئله قدرت دولتی مطرح می کند: "مسئله اساسی هر انقلاب موضوع قدرت حاکمه در کشور است. بدون توضیح این مسئله نمی توان از هیچ گونه شرکت آگاهانه در انقلاب و به طریق اولی، از رهبری بر آن صحبت کرد". بر این اساس واضح است که نیروی سیاسی که وابستگی قدرت حاکمه در ایران را به امپریالیسم درک نمی کرد، نمی توانست نقش رفرمیستی در امر انقلاب ایفاء نکند. در نتیجه می بینیم که اقلیت بدون توجه به سرکوب ها و اعمال ارتجاعی جمهوری اسلامی علیه مردم، جزئی از حکومت را قشر فوقانی خرده بورژوازی سنتی و جزئی دیگر را بورژوازی متوسط وابسته ارزیابی می کرد (البته دیگر توضیح نمی داد اگر منظورش وابستگی به امپریالیسم است پس چرا آن را متوسط می نامد) و با این به اصطلاح تحلیل از قدرت حاکمه، اقلیت فرصت می یافت به سهم خود مردم را فریب داده و آنها را نسبت به رژیم جنایتکار جمهوری اسلامی امیدوار نگاه دارد. مثلاً در نشریه نبرد خلق شماره یک، در مورد آئین نامه وام های کوچک دولتی و خدماتی مصوب شورای انقلاب می نوشت و این طور تبلیغ می کرد که گویا دولت چنان سیاستی را برای تأمین منافع قشرهای متوسط جامعه (خرده بورژوازی) اتخاذ کرده است. یا در مقاله نمایندگان خرده بورژوازی و مسئله ارضی (کار شماره ۶۵ صفحه ۱) می نوشتند "مسئله ارضی و چگونگی برخورد دولت جمهوری اسلامی با آن، از جمله مسائلی است که در تشخیص ماهیت طبقاتی دولت کنونی دارای اهمیت فراوان است، و برای اثبات نظر خود و دلخوش کردن دهقانان به الطاف جمهوری اسلامی، به رضا اصفهانی، معاون وزارت کشاورزی آن زمان متوسل می شدند که به رفتار دولت و دادگاه انقلاب و بانکها در قبال دهقانان حین اجرای مصوبه شورای انقلاب انتقاد کرده بود. در این مورد اقلیت نوشته است: "آقای رضا اصفهانی نماینده خرده بورژوازی در حاکمیت نیت حسنه بسیار داشتند و خیرخواهانه کوشیدند در جهت تأمین منافع دهقانان گام هائی بردارند..."

می دانیم که مضحکه گروگانگیری سفارت امریکا امروز بعد از چهل سال بر همگان آشکار گردیده است. این واقعه در زمان خود باعث شد که رژیم در جهت عوامفریبی توده ها به تشدید شعارهای به اصطلاح ضد امپریالیستی دغلکارانه خود بپردازد. در این مقطع، نیروهای سیاسی به ظاهر انقلابی ولی سازشکار، با تبلیغات فریبکارانه خود با رژیم جمهوری اسلامی همسو گشته و آب به آسیاب امپریالیسم و ارتجاع داخلی ریختند. اقلیت هم یکی از آن نیروها بود که چون به وجود "گرایشات ضعیف ضد امپریالیستی خرده بورژوازی مرفه سنتی در کنار بورژوازی متوسط وابسته" در حکومت تأکید داشت، مسئله گروگانگیری سفارت امریکا در تهران را جزئی از اقدامات ضد امپریالیستی رژیم قلمداد کرد. (نشریه کار شماره ۶۱، مقاله در مورد گروگانگیری)

در مقطع سالهای ۱۳۵۹-۱۳۶۱ تحولات تاریخی و اجتماعی یکی پس از دیگری با شتاب هرچه بیشتری در جریان بود. از یک طرف رژیم برای بازسازی ضربه هائی که انقلاب توده ها به سیستم سرمایه داری وابسته در ایران وارد کرده بود و برای تحکیم این سیستم تلاش می کرد و از طرف دیگر مبارزات انقلابی توده ها و سرکوب آنان توسط رژیم

ارتجاعی جمهوری اسلامی در جریان بود. در چنین مقطعی وظیفه اصلی کمونیست ها و روشنفکران انقلابی بسط مبارزات انقلابی توده ها علیه رژیم وابسته به امپریالیسم جمهوری اسلامی و سازمان دادن مبارزات آنها بود. اما سازمانی که امروز فدائیان (اقلیت) به عنوان یک وارث از رفرمیستی خواندن آن سازمان معروف به اقلیت به خشم آمده با این که آن شرایط را طوفانی می خواند ولی درست در همان شرایط توده ها را از مبارزه برای سرنوینی جمهوری اسلامی باز می داشت و به جای شعار مرگ بر جمهوری اسلامی، در نشریه خود مرگ بر حزب جمهوری اسلامی و پیش به سوی مجلس مؤسسان می داد (کار شماره ۳۰ تیر ماه [سرطان] ۶۰).

واقعیت این است که اقلیت بعد از انشعاب سال ۵۹، هنوز تعداد زیادی از هواداران و فعالان را به اعتبار نام سازمان چریکهای فدائی خلق ایران حفظ نمود. اما موضع پاسیفیستی این جریان در رابطه با "جوخه های رزمی" که خود مطرح کرده بود، باعث جدا شدن رفقائی از آن سازمان شد. ارائه تحلیل نادرست از قدرت حاکمه و از جنگ ایران و عراق، نوشتن نامه به نمایندگان مجلس و غیره، اینها هیچ همسویی با مبارزه کمونیست های راستین طبقه کارگر ایران نداشت و فقط و فقط نشانگر روشها و سیاست های رفرمیستی بود. در نتیجه بی دلیل نیست که اقلیت امروز در کنار هارترین نماینده های امپریالیستی مانند موریس کوپیتورن ها - جفری نایس ها - کوپرها - و پیام اخوان ها قرار می گیرد.

در اینجا به یکی از تجربیات دردناک خودم نیز به عنوان یکی از هواداران سابق اقلیت که مدتی فراز و نشیب هائی را با آن سازمان پشت سر گذاشته و بعد مسیر مبارزاتی خود را از آن جدا کرده و با پی بردن به درستی نظرات و عملکردهای چریکهای فدائی خلق ایران به این سازمان پیوسته ام، اشاره می کنم.

در ادامه فعالیتها و تجربیات خودم با سازمان چریکهای فدائی خلق ایران (اقلیت)، از آنجا که این جریان فاقد بینش درست از ماهیت طبقاتی رژیم جمهوری اسلامی بود و همچنان در توهم وجود خرده بورژوازی مرفه سنتی در حاکمیت به سر می برد، حملات سازماندهی شده رژیم از ارادل اوباش، زهرا خانم ها و گروه های فشار حزب الله و ... به نیروهای آزادیخواه و چپ را ناشی از وجود عناصر خودسر قلمداد می کرد. آنها به دفاتر سازمان های انقلابی، به میتینگها، مراسم ها، سخنرانی های آنها به طور وحشیانه حمله می کردند و انقلابیون صادق و آزادیخواه جریانات سیاسی را به طرز وحشیانه در زیر ضربات چوب و چماق و چاقو و پنجه بکس خود گرفته و آنها را زخمی و خونین می کردند و در عین حال جو رعب و وحشت در جامعه به وجود می آوردند. اما، علی رغم همه وحشیگری های ارادل و اوباش حزب اللهی، اقلیت با توهمات خود نسبت به رژیم حاکم، این گروه های فشار و سازماندهی شده از طرف دولت حاکم را گروه هائی مستقل از دولت و خودسر معرفی می کرد و رهنمودش به فعالان و هواداران خود این بود که از برخوردهای قهر آمیز و انقلابی با این عناصر (تعلیم دیده از طرف حاکمیت جمهوری اسلامی) اجتناب کنند و به واقع مانع از برخورد جدی ما (هواداران آن زمان) با این عناصر می شدند و این در حالی بود که هواداران می پرسیدند که اگر این ارادل و اوباش مستقل از دولت و خودسر بوده اند، چرا رژیم حاکم آنان را دستگیر و به زندان نمی اندازد. البته رهنمود تسلیم شدن در مقابل این عناصر مرتجع و لُمین، متأسفانه نه تنها مربوط به سازمان اقلیت بلکه رهنمود سازمان های رفرمیست دیگر هم بود.

برای این که نمونه ای به دست داده شود، ما هواداران اقلیت در سال ۵۹ مبادرت به برگزاری بساط کتاب در یکی از جنوبی ترین محله های تهران کردیم. در این محل هواداران جریانات مختلف سیاسی هم شرکت داشتند و آنجا محیطی برای نشر افکار انقلابی و مبارزاتی بود. در این محیط ها مردم بیشتر می توانستند با جریانات سیاسی و انقلابی در تماس قرار گرفته و با آنها آشنائی بیشتری پیدا کنند و به بحث و تبادل نظر بپردازند.

در مدتی بسیار کوتاه به خاطر جو سالم و آگاهی دهنده محیط و بساط کتاب محله، توده های زحمتکش با خرید کتابها و نشریات و یا نوارهای سرودهای انقلابی هر چه بیشتر در جریان مسایل سیاسی قرار می گرفتند و هم از نظر معنوی و هم با کمک های مالی، حمایت و پشتیبانی خود را از نیروهای سیاسی در آن محله نشان می دادند. عناصر حزب الله گاه گاهی به آن محل می آمدند و سعی در مسموم کردن فضاء می نمودند. در یکی از همان روزها که ما مشغول کار و فعالیت و بحث و صحبت با مردم بودیم، باز سر و کله اراذل و اوباش حزب اللهی ها پیدا شد. اما این بار کارگزاران رژیم ارتجاعی جمهوری اسلامی تعداد زیادی از آنها را از محله های مختلف تهران جمع آوری کرده و با سازماندهی آگاهانه آنان، قصد داشتند به برگزاری آزادانه بساط کتاب در کوچه و خیابان که یکی از دستاوردهای قیام بهمن و انقلاب توده علیه رژیم شاه بود، پایان دهند. حزب اللهی ها در آن روز با چوب و چماق و چاقو و وسایل دیگر به بساط کتاب نیروهای سیاسی و حشیانه هجوم بردند و توانستند بیشتر افراد فعالی که از قبل شناسائی کرده بودند را قلع و قمع و زخمی و خونین کنند. آنها تمام کتابها و نشریات را هم روی هم ریخته و سوزاندند.

به طور کلی، به خاطر عدم شناخت صحیح از ماهیت طبقاتی دولت حاکم، تعداد زیادی از هواداران و فعالان صادق و مبارز اقلیت پس از انشعاب در سال ۱۳۵۹، بدون هیچ گونه تسلیح نظامی دست بسته روانه زندانهای جمهوری اسلامی شدند و تحت شکنجه های وحشیانه و اعدام قرار گرفتند. خاطره مبارزات آنها همیشه با مردم ایران خواهد بود و من در اینجا یادشان را گرامی می دارم.

حال اگر از گذشته به حال برگردیم می توان رفرمیسم نهادینه شده در سازمان فدائیان (اقلیت) را با ذکر نمونه هایی نشان داد.

در تاریخ سه شنبه ۸ ماه مه سال ۲۰۱۲، تلویزیون بی بی سی که یکی از رسانه های نظام امپریالیستی انگلستان می باشد در برنامه فارسی زبان خود به نام پرکار، برنامه ای تحت عنوان بررسی درستی و یا نادرستی مبارزه مسلحانه بعد از به وجود آمدن جمهوری اسلامی ترتیب داد. یکی از مهمانان این برنامه آقای حسن بهزاد عضو و نماینده فدائیان (اقلیت) بود که حاضر شده بود در کنار فرخ نگهدار یکی از منفورترین و خائن ترین چهره های جنبش، در این برنامه شرکت کند. فرخ نگهدار نه فقط در گذشته با دفاع از خمینی و جمهوری اسلامی و شرکت در سرکوب توده ها یعنی کشتار توده ها در خیابان و کشتار زندانیان سیاسی و ایجاد جو ترور و اختناق در جامعه شریک رژیم منفور جمهوری اسلامی بوده بلکه امروز هم که همان خط ننگین را ادامه می دهد عنصر شناخته شده ای است. در اینجا به کسانی که در کانال تلگرامی فدائیان اقلیت از رفرمیسم خواندن اقلیت توسط من بر آشفته شده و نسبت بی شرمی به ما داده اند می گویم آیا شرم آور نیست که نماینده اقلیت در کنار چنان شخصی نشست، بدون آن که حتی کوچکترین اشاره ای به خیانتها و آدم فروشی های او بکند؟ آیا وقتی رهبری اقلیت نماینده و یا عضو خود را راهی این مناظره می کرد، ضرورت افشای خیانتها و جنایتهای ضدانقلابی سازمان اکثریت را به او گوشزد کرده بود؟ اگر آری پس چرا پس از اتمام برنامه در مورد مواضع اتخاذ شده از جانب نماینده خود سکوت اختیار کرد؟

هدف برنامه بی بی سی تخطئه حرکت مسلحانه مردم و نیروهای انقلابی علیه رژیم جمهوری اسلامی در پوشش مخالفت با هر گونه توسل به خشونت بود که مجری برنامه و فرخ نگهدار خائن این هدف را با همسویی با سیاستهای رژیم سرکوبگر جمهوری اسلامی پیش می بردند. چرا نماینده اقلیت از اعمال خشونت رژیم که در نوروز سال ۵۸ یعنی فقط یک ماه و نیم بعد از روی کار آمدن شان، سنجید که با خاک و خون کشاندند کلمه ای بر زبان نیاورد و نگفت که جمهوری اسلامی تنها راه مواجهه با نیروهای مخالف در گروستان را در همان اوایل روی کار آمدنش استفاده مستقیم از ارتش و سرکوب دانست، و چرا به کشتارها و فجایعی که خلخالی انجام داد، اشاره ای نکرد؟ اگر ریشه چنین

برخوردهائی در رفرمیسم سازمان فدائیان (اقلیت) نهفته نیست پس در کجاست؟ در تمام طول برنامه می شد تسلط و اقتدار فرخ نگهدار را روی نماینده اقلیت مشاهده کرد که انسان را به یاد دوره ای می انداخت که خود فرخ نگهدار و همپالگی هایش تحت سلطه و اقتدار رهبران حزب توده قرار داشتند و گوش به فرمان آنها بودند.

در روند شکل گیری و تکامل رفرمیسم در فدائیان (اقلیت)، شرکت آنان در پروژه امپریالیستی "ایران تریبونال" نمونه دیگری است.

"ایران تریبونال" به رغم عوامفریبی و دروغگوئی دست اندرکاران و گردانندگانش که خواستار برگزاری یک دادگاه مردمی می باشند، به گواه بسیاری از شاهدان عینی، اما این دادگاه همه چیز بود به جز یک دادگاه مردمی و یک تشکل مستقل و دموکراتیک.

"ایران تریبونال" در واقع تلاشی از سوی نیروهای مرتجع و وابسته به امپریالیسم برای نفوذ به یکی دیگر از حساس ترین جبهه های مبارزه ضد امپریالیستی - دموکراتیک کارگران و زحمتکشان با رژیم وابسته به امپریالیسم جمهوری اسلامی یعنی مسأله کشتار زندانیان سیاسی بود که یکی از فجیع ترین نسل کشی ها توسط رژیم منفور جمهوری اسلامی به شمار می رود، جنایت بزرگی که با حمایت و پشتیبانی و تأیید قدرتهای امپریالیستی در دهه ۶۰ برای سرکوب انقلاب توده های ایران به اجراء در آمد. اتفاقاً حضور برخی از کارگزاران امپریالیستی نظیر پیام اخوان، جفری نایس ها، کوپرها، موریس کوپیتورن ها در این تریبونال خود بیانگر ماهیت آن به اصطلاح دادگاه بود. به همین دلیل جای تعجب نبود که طیف های مختلفی از تشکیلات ها و جریانات سیاسی مانند جمهوری خواهان، اکثریتی ها، و نیروهای مدعی چپ و به واقع راست در آن شرکت نمودند. حال می بینیم که تعدادی از گردانندگان و سخنگویان این به اصطلاح دادگاه مردمی (ایران تریبونال) از اعضای سازمان فدائیان (اقلیت) بوده اند. وابستگان به این سازمان چون بابک عماد، مسؤول گروه کار بین المللی، اردوان زیبرم مسؤول گروه کار کانادا و احمد موسوی و ... در به وجود آمدن این تریبونال شرکت داشته و سخنگو هم بوده اند. به این ترتیب سازمان فدائیان اقلیت تلاش کرد که این دادگاه را یک دادگاه مردمی و مستقل و دموکراتیک جلوه دهد.

درست در آغاز کار این پروژه بود که بخشی از خانواده ها و وابستگان زندانیان سیاسی جان باخته و همچنین فعالان جنبش و نیروهای سیاسی به دلیل درک خط حاکم بر این دادگاه و اطلاع از حضور و نفوذ نیروهای مرتجع و امپریالیستی در این پروژه، سریعاً کناره گیری خود را اعلام کرده و حاضر به دفاع از چنین پروژه امپریالیستی نشدند. همانطور که اشاره گردید تعدادی از اعضاء و فعالان اقلیت جهت پیش بردن این پروژه از گردانندگان "ایران تریبونال" بوده اند. اما اقلیت در اطلاعیه ای با امضای کمیته خارج از کشور سازمان فدائیان خلق (اقلیت) به تاریخ ۲۱ جون ۲۰۱۲ اعلام می کند که: "بر همگان آشکار است که ایران تریبونال تشکلی مستقل و دموکراتیک بوده و سازمان فدائیان خلق (اقلیت) هیچ گونه نقشی در ایران تریبونال ندارد. اما سازمان ما همواره بر تلاش زندانیان سیاسی سابق و خانواده های جانبختگان برای پرتو افکندن بر جنایات رژیم ارج گذاشته و می گذارد."

براستی با این عوامفریبی و دروغگوئی، فدائیان اقلیت به کجا کشیده شده اند و جریانی که خود را "ستاد رزمنده پرولتاریا" می نامید، امروز در کنار هارترین جناحهای امپریالیستی مانند جفری نایس ها - کوپرها - موریس کاپیتورن ها - پیام اخوان - جمهوری خواهان - اکثریتی ها دنبال چه هستند؟

نمونه دیگر از سیاستهای رفرمیستی اخیر فدائیان خلق (اقلیت) در رابطه با ریزش سیل آسای باران و جاری شدن سیلابها در اوایل فروردین [حمل] سال ۱۳۹۸ در ۷ استان و ۴۰۰ شهر و روستای کشور می باشد. سازمان فدائیان (اقلیت) به تاریخ ۱۴ فروردین ۱۳۹۸، همراه با چند جریان سیاسی که مدتی است با آنها اطلاعیه مشترک صادر می

کند (اتحاد فدائیان کمونیست - حزب کمونیست ایران - حزب کمونیست کارگری (حکمتیست)، سازمان راه کارگر، و هسته اقلیت) از مردم سیل زده می خواهد که خواستار کمک از رژیم جنایتکار جمهوری اسلامی باشند. چون حق سیل زدگان است که دولت تمام این خدمات را رایگان در اختیارشان قرار دهد و ... این اندرزا درست در شرایطی است که به دلیل عدم رسیدگی جمهوری اسلامی به مردم سیل زده و عدم ارسال کمک های اضطراری به آنها، خشم و نفرت توده ها را علیه رژیم جمهوری اسلامی تشدید کرده است، در شرایطی که مردم بخوبی می دانند که ثروتها و منابع مالی متعلق به آنان در جهت پیشبرد سیاست ها و تأمین منافع امپریالیستها و سرمایه داران داخلی و خارجی می گردد و در حالی که کوچکترین توجهی به مردم سیل زده ایران نمی گردد، میلیاردها دالر از درآمدهای نفتی ایران هر سال در خاور میانه صرف تسلیح و تقویت بنیادگرایی اسلامی در لبنان، عراق و سوریه و... می گردد. در چنین شرایطی که چه کل مردم ایران و چه به خصوص خود سیل زدگان، سرنگونی جمهوری اسلامی را فریاد می زنند، اقلیت به جای رهنمود دادن به مردم جهت مبارزه برای سرنگونی جمهوری اسلامی و به جای نشان دادن راه مبارزه به آنان جهت سرنگونی این رژیم، رهنمود کمک گرفتن از جمهوری اسلامی را به آنها می دهد.

واقعیت این است که فشارهای اقتصادی، سیاسی طاقت فرسای قبل از سیل هم جان مردم را به لب رسانده و این زنگ خطری برای درخیمان جمهوری اسلامی بود و سیلاب اخیر و نتایج فاجعه بار آن یک بار دیگر تمامی کثافات و عفونت ناشی از حاکمیت سرمایه داری حاکم بر کشور ما و رژیم جمهوری اسلامی را از اعماق جامعه به سطح آورد و به نمایش گذاشت. در چنین شرایطی تنها با در هم شکستن سد دیکتاتوری حاکم و نابودی جمهوری اسلامی با قدرت سیلاب مبارزات توده ئی می توان از گرداب این سیل خارج گردید. اما فدائیان خلق (اقلیت) رهنمود عملی در این زمینه نمی دهد بلکه عقب تر از مردم از رژیم منفور جمهوری اسلامی برای سیل زدگان خدمات رایگان را طلب می کند.

امروز با درس گیری از تجربیات گذشته، با مطالعه هر چه عمیق تر متون مارکسیسم، در جهت رهایی طبقه کارگر ایران که جزئی جدا ناپذیر از طبقه کارگر جهان می باشد، وظایف انقلابی چندی بر دوش روشنفکران انقلابی و کمونیست های راستین و کارگران و زحمتکشان قرار گرفته است که یکی از آنها افشاگری علیه رفرمیست هائی است که در پوشش مارکسیسم در کمین انقلاب توده ها نشسته اند. چرا که بدون این افشاگری ها تجربیات تلخ گذشته تکرار خواهند شد. اساساً مبارزه با امپریالیسم و مبارزه برای سرنگونی رژیم وابسته به امپریالیسم جمهوری اسلامی در جهت قدرت گیری طبقه کارگر بدون مبارزه با اپورتونیزم و رفرمیسم امکان پذیر نیست.

مرداد [اسد] ۱۳۹۸

به نقل از: پیام فدائی، ارگان چریکهای فدائی خلق ایران

شماره ۲۴۲، شهریور ماه [سنبله] ۱۳۹۸